

فصل دوم: پس زمینه تاریخی در ایران

نگاهی کوتاه به بافت اجتماعی ایران تا زمان رضا شاه

همانگونه که برخی از کاوشگران تاریخی باور دارند، تناقض و کشمکش میان دو نظام اجتماعی گوناگون اسکان یافتگی و چادرنشینی، ویژگی تاریخی- اجتماعی کشورمان را تشکیل می داده است. تاریخ نویسان شوروی در این مورد می نویسند که "ایران محل التقا و میدان مبارزه مردم اسکان یافته و قبایل چادر نشین بوده است که متقابلاً در یکدیگر موثر بوده اند. این تاثیر متقابل و مبارزات در عهد عتیق و قرون وسطی در تاریخ خاور زمین نقش مهمی بازی کرد و رنگ ویژه ای به روابط اجتماعی بخشید."⁶¹

فعالیت اقتصادی چادرنشینان در آسیای مرکزی را بیشتر دامداری تشکیل می داد. جماعت های ایلی بصورت متحرک می زیستند و نیاز بسیار به مراتع گسترده داشتند. بنابراین، "گاهی خشکسالی و فزونی جمعیت در ناحیه هایی از نواحی ایران یا بیرون از مرزهای آن، در آسیای مرکزی، موجب می شد که صحرا نشینان در دسته های بزرگ و کوچک به سوی مناطق ساکن سرازیر شوند. هرگاه بر اثر افزایش طبیعی یا کم آبی، عدد مردم و حواشی و مواشی ایل از حد مرعی موجود می گذشت، صحرا نشینان با ستیز و آویز و جز آن راهی مناطق ساکن می شدند."⁶²

از نظر تاریخی کشور ایران در پیش از اسلام، از سوی طوایف بیابان گرد شمالی و شمال شرقی و قبایل چادرنشین عربستان (از طرف جنوب) مورد تهدید قرار می گرفت. لکن این تهدید تا اواخر ساسانیان بیشتر از سوی کوچ نشینان آسیای مرکزی محسوس بود.⁶³

با غلبه اعراب بر ایران، تضاد میان بادیه نشینی و اسکان یافتگی به درون مرزهای ایران کشیده شد. با وجودیکه دین اسلام، شهرنشینی را برزندگی متحرک قبیله ای ترجیح می داد ("از نظر پیامبر اسلام آوردن قبایل ترجیحاً از طریق استقرار آنها در شهرها میسر است."⁶⁴) و این امر نوعی "هجرت" به حساب می آمد، اما بر اثر روابط اجتماعی ایلی حاکم بر عرب ها، غلبه آنان، زبان های جبران ناپذیری را برکشورهای مفتوحه وارد می ساخت. برای

61 - پیگو لوسکیا، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، مقدمه

62 - لمبتون، تاریخ ایلات ایران، بنقل از: ایلات و عشایر، مجموعه کتاب آگاه، انتشارات آگاه، تهران تابستان ۱۳۶۲، ص ۱۹۷.

63 - دکتر عدنان مزارعی، تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز تا صفویه، انتشارات دهخدا، ۱۳۴۸، ص ۳۲۳.

64 - Florida Fusaro, La citta' Islamica, Editori, La terza, 1984, P. 9.

نمونه، در اثر حملات عرب ها " شهر تیسفون ویران شد، سوخته شد، غارت شد و خلوت شد و دیگر در هیچ عهدی احیاء نگشت."⁶⁵

در این دوره، افزون بر عرب ها، " تدریجا" اقوام کوچ نشین آسیای مرکزی شروع به نفوذ در فلات ایران کردند، بویژه این نفوذ و پیشرفت از هنگام انحطاط و تجزیه خلافت عباسی و از بین رفتن قدرت مرکزی اسلامی افزایش یافت..... نفوذ و مهاجرت کوچ نشینان آسیای مرکزی برای کسب مرتع به درون ایران، تا بدانجا افزایش یافت که موجب سقوط حکومت غزنویان و روی کار آمدن حکومت چادر نشین سلجوق شد."⁶⁶

از این زمان به بعد، میزان بادیه نشینان در ترکیب جمعیتی ایران چنان بالا رفت که این پدیده به یکی از عناصر اصلی سیاسی- اجتماعی تاریخ ایران مبدل گردید. "...از دوره سلجوقیان به بعد، به ویژه پس از حمله مغول، توازن میان عناصر ساکن و نیمه ساکن جمعیت به تار مویی بسته بود..."⁶⁷ طبق برآورد مستر آلیسون، ترکیب جمعیت ایران در سال ۱۸۶۸، به قرار زیر بوده است.⁶⁸

ساکنین شهر ها ۱،۰۰۰،۰۰۰ نفر

جمعیت عشایر ۷۰۰،۰۰۰ نفر

بقیه جمعیت ۱،۷۰۰،۰۰۰ نفر

البته نقش ایلات را باید بیشتر در رابطه با ویژه گی های اجتماعی- نظامی شان جستجو کرد تا نسبت جمعیتی آنها. بهر روی، کوچ نشینان با توجه به ویژگی هایشان، همواره شهر ها و روستاها را مورد تهدید قرار می دادند و یکی از وظایف مهم دولت های ایرانی در طی تاریخ حفظ نظم و آرامش و سرکوب ایلات به منظور آماده ساختن شرایطی بود که تحقق تولید و مبادله امکان پذیر گردد. این امر در سایه حکومتی مقتدر عملی می شد. در برابر، به محض اینکه حکومت مرکزی ضعیف می شد، ایلات در سراسر کشور سر به شورش می زدند و هرج و مرج بر کشور حاکم می شد. لمبتون در مورد اوضاع پس از شاه عباس می نویسد: " پس از مرگ شاه عباس دولت مرکزی روبه زوال رفت و تنها در زمان شاه عباس دوم بود که موقتا" از انحطاط

65 - پیگولوسکیا، تاریخ ایران جلد اول، ص ۱۷۴.

66 - دکتر عدنان مزارعی، تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران و ایرانیان از آغاز تا صفویه،

ص ۳۲۰.

67 - لمبتون، ص ۱۹۷.

68 - چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران، قاجاریه، ۱۳۲۲-۱۳۱۰ هجری قمری، نشر

کمبریج، تهران، سال ۱۳۶۲، ص ۱۷.

دولت جلوگیری شد. در چنین اوضاع، ایلات به ویژه افغان های غزایی و ابدالی، در خاور، سر به طغیان نهادند. بلوچ ها نیز دست به غارت بم و کرمان گشودند؛ در همین اوان کردان نیز شوریدند و در سال ۱۷۱۹، همدان را تسخیر کرده تا اصفهان را غارت کردند. در اواسط قرن، لر ها و بختیاری ها نیز در نواحی اصفهان مشغول چپاول بودند.⁶⁹ در ضمن در مواقعی که قدرت مرکزی به دست ایلات می افتاد، تنها در صورتی به تمرکز مجدد می رسید که وزنه کار گزاران دیوانی (اسکان یافته) در حکومت سنگین تر می شد.⁷⁰ و در نتیجه به امور عمرانی و زیرساخت های حیاتی رسیدگی به عمل می آمد، مالیات ها تعدیل می گشت و امنیت لازم برای تولید کشاورزی و مبادلات تجاری فراهم می شد. برای نمونه می توان از غازان خان مغول و شاه عباس اول نام برد که هر دو با تکیه بر ما موران عالی مقام دیوانی موفق به سرکوب شورشهای ایلات گردیدند و دست به اصلاحات اقتصادی زدند.⁷¹ برعکس دولت هایی که بوسیله کوچ نشینان غالب تشکیل می شدند و گرایش ابلی بر آن ها غلبه داشت، اوضاع تولید و مبادله وخیم تر می شد و شهر ها و روستاها ویران تر می گشتند.

افزون بر این، در دوران هایی که دولت مرکزی از اقتدار لازم برخوردار بود، می توانست ایلات را تابع خویش سازد و از توانایی های گوناگونشان در جهت اداره کشور بهره گیرد. برای نمونه اینان، جمع آوری مالیات در مناطق تحت نفوذشان را بعهده می گرفتند و از تأمین کنندگان اصلی سربازان ارتش به شمار می آمدند. دولت نیز رهبری رو ساری ایلات را برسمیت می شناخت و آنان را بعنوان فرمانداران محلی خود منصوب می کرد. " رهبران ایلات برای اینکه از اختیارات و اعتبارات کامل ریاست بر ایل خود برخوردار باشند، به حمایت و شناسایی رسمی دولت نیاز داشتند، در کردستان در دوره های آرامش نسبی، بدون يك دولت مرکزی قوی ممکن نبود رو ساری ایلات را برسمیت می شناختند. دولت نیز به نوبه خود زمانی رئیس ایل را به عنوان تنها رهبر برجسته بزرگ ایل برسمیت می شناخت که از وفاداری او نسبت به خود مطمئن می شد. ایلات کرد در خراسان و طوایف بلوچستان نیز همین روابط را با دولت ها داشتند. فیلیپ سالز من (Philip Salzman) از تعدادی

69 - لمبتون، ایالات و عشایر، ص ۲۱۲.

70 - خسرو خسروی، جامعه شناسی روستای ایران، ص ۶۷-۵۵.

71 - پیگولوسکیا، تاریخ ایران، جلد دوم ص ۴۰۲ و ۵۴۶.

از رهبران طوایف کرد (حاکم) در بلوچستان نام می برد که به پادشاه ایران وفادار بودند، به عنوان عوامل پادشاه انجام وظیفه می کردند و پادشاه نیز به نوبه خود آن ها را تشویق و حمایت می کرد.^{۷۲}

جمع آوری مالیات از سوی رهبران ایلات نیز جزو وظایف مهم رهبران ایلات به شمار می آمد. "ریس ایل وظایفی در قبال دولت بر عهده داشت که بر آن اساس به جمع آوری مالیات و تدارک نیروی نظامی برای دولت می پرداخت و بدین گونه با برخورداری از حمایت دولت موقعیت خود را به آسانی حفظ می کرد."^{۷۳}

از نظر نظامی نیز نقش ایلات در دفاع از مرزهای کشور و تقویت دولت مرکزی اهمیت حیاتی داشت. "...تا ظهور دولت مدرن پهلوی، اغلب سلاطین ایران ترجیح می دادند برای انجام وظایف نظامی، اداری، به جای صرف هزینه های هنگفت جهت تشکیل ارتش منظم و برقراری نظام متمرکز اداری، به کمک های رؤسای ایلات تکیه کنند.... لمبتون سپاه نادرشاه را چنین توصیف می کند:

..نیروهای نظامی او عمدتاً شامل افغان ها، افشارها و سایر قبایل ترک شمال شرقی و شرق ایران و تاحدی قبایل گوران، پایگاه قاجارها، می شد. او همچنین در ارتش خود نیروهای بلوچ و کرد را که مانند افغان ها اهل سنت بودند و نیز بختیاری ها و دسته یی از مناطق تصرف شده وارد می کرد."^{۷۴}

باری، کشمکش اسکان یافتگی و کوچ نشینی ویژگی مهم تاریخ ایران را رقم زده و به باوری تحولات کشور را طی سده های گوناگون تحت تاثیر قرار داده است که کاوش بیشتر در آن از حوزه این نوشته خارج است. اما نکته مهم این است که معمولاً ایلات، بخش بزرگی از جمعیت غیر فارس زبان کشور را تشکیل می داده اند و رویکرد مواجهه با آنان بویژه در دوران مدرن سازی کشور از اهمیت بسیار بزرگی برخوردار بوده است که در موضوع آینده بررسی خواهیم کرد.

72 - دکتر حمید احمدی، قومیت و قوم گرایی در ایران، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ۷۱-۷۰.

73 - همانجا، ۷۱.

74 - همانجا ص ۷۴-۷۳.

دگرگونی بافت اجتماعی ایران در زمان رضا شاه

فرمانروایی رضاه خان نقطه عطفی در تاریخ ایران بود. در این زمان فرایند دولت سازی و مدرن شدن کشور با شتاب به پیش رفت. در پی سیاست های نظامی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی این دولت بویژه در رابطه با ایلات، اقلیت های قومی و زبانی بر پایه تعاریف ارائه شده در فصل گذشته، بوجود آمدند و تبعیض های گوناگون علیه شان نهادینه شد. اما پیش از آنکه به کاوش در این سیاست ها به پردازیم، نگاهی به موقعیت ایلات در اواخر دوران قاجار بیاندازیم.

در اثر اقدامات دولت های قاجار، وضعیت ایلات در اواخر این سلسله رو به دگرگونی گذارده بود و همانگونه که ریچارد تاپر (Richard Tapper) باور دارد "قدرت بسیاری از رهبران عشایر تضعیف شده بود و مأموران محلی جای برخی از آنان را گرفته بودند. در بسیاری از مناطق، عناصر ایلی بطور روز افزونی اسکان می یافتند. اقداماتی صورت گرفته بود تا زیر ساخت های لازم را برای مهار کردن کامل ایلات فراهم سازد. شبکه تلگراف گسترش می یافت، جاده ها ترمیم می یافتند، برنامه هایی در دست بود تا راه آهن ساخته شود. اجین آبین (Euge'n Abin) گمان داشت که بزودی پس از آغاز سده بیستم، هویت قومی و ایلی اهمیت شان را در اثر رشد آگاهی ملی از دست می دادند. تنها اقلیت های کوچک دینی، ایلات بزرگ و یا ایلاتی که از مراکز بزرگ شهری دور بودند و یا می توانستند در کوه ها پناه جویند، از فرایند ادغام در امان بودند. با این حال همگی در دسترس نیروهای نظامی شاه قرار داشتند"^{۷۵}

اقدامات دولت سبب شده بود که افراد ایل برای گذران زندگی و یا تامین امنیت خود به گروه های راهزن به پیوندند. "مأموران مالیاتی ایلی که از میان خویشاوندان و همراهان رهبران ایلات انتخاب می شدند، مدتی طولانی بود که بیکار شده و بطور روز افزونی به راهزنی می پرداختند. همزمان، تلاش اصلی دولت، در جمع آوری مالیات تمرکز یافته بود و در برخی از مناطق رفتار مأموران دولتی و رؤسای انتصابی ایلی چنان سرکوب گرانه بود که ایل نشینان معمولی برای حفظ امنیت خود به دسته های راهزنان می پیوستند. در همین حال، رهبران ایلی که در دستگاه اداری دولت جذب و یا بصورت

75 - Richard Tapper, "Case of the Shahsevan", in Sephanie Cronin ed., *The Making of Modern Iran: state and society under Riza Shah 1921-1941*, (New York: RoutledgeCurzon, 2003), 220-21.

گروگان زندانی شده بودند، به شهرنشین تبدیل و از افراد ایل دور افتاده، نظارتی بر آنها نداشتند.^{۷۶}

با این حال در پایان سده نوزدهم و پس از انقلاب مشروطیت، تسلط دولت بر ایلات کاهش یافت. "...در بیشتر مناطق ایلی از ۱۲۷۹ تا ۱۲۹۹، هرج و مرج و خان خانی حاکم بود... برخی از رهبران ایلات می توانستند تا حدودی نظم و آرامش محلی را در نا آرامی های عمومی حفظ کنند اما باقی مناطق به صحنه زدو خورد راهزنان رقیب تبدیل شده بود. در این مناطق، دزدی و غارت، آشکارا انجام می شد و مالیات ها جمع آوری نمی شدند. تجارت متوقف شده بود و روستاییان کشاورز ناچار بودند زمین های خود را ترک و به شهرها پناه برند یا به دسته های راهزن به پیوندند."

در این موقعیت که با ضعف دولت مرکزی و ناامنی شدید مشخص می شود، شرایط جهانی نیز برای روی کار آمدن دولتی متمرکز که به هرج و مرج پایان دهد و منافع دولت انگلیس را در ایران حفظ کند، فراهم گردید. پس از جنگ اول جهانی، دولت انگلیس به خاطر فشارهای مالی، چاره ای جز خارج کردن نیروهای نظامی اش از ایران نداشت. از این رو، پشتیبانی از یک دولت متمرکز را به حمایت از خان ها و رهبران عشایر محلی ترجیح داد.^{۷۷} بنابراین کودتای رضاخان و سپید ضیاء به صوابدید و یاری ادموند آیرن، فرمانده قشون انگلیس در شمال ایران، صورت گرفت. این دو، با شعار پایان دادن به فساد و هرج و مرج در اسفند ۱۲۹۹ وارد تهران شدند.

یکی از اقدامات مهم رضا خان، در زمان حکومت اش، ایجاد دولتی متمرکز و مدرن بود که با سرکوب شدید و یکسان سازی (assimilation) ایلات و اقلیت های دینی و زبانی همراه گشت. در این راه از پشتیبانی کامل نیروهای جهانی و بسیاری از ملیون داخلی برخوردار شد. همانطور که گفته شد، دولت انگلیس با چرخشی شگرف در سیاستش در ایران، ترجیح داد که به جای پشتیبانی از رهبران محلی برخی از ایلات، از دولت مرکزی دفاع کند و دولت شوروی نیز بنا بر تحلیل طبقاتی اش از این حکومت، رضا خان را نماینده "بورژوازی

⁷⁶ - Ibid., 221.

⁷⁷ - پیرس لورن وزیر مختار انگلیس در ایران باور داشت: "...یک دولت قوی بهتر می تواند منافع نفتی انگلیس را تأمین و از تأسیسات نفت محافظت کند تا یک شیخ و چند خان. و یک دولت قوی بهتر جلوی نفوذ کمونیسم را در ایران و هندوستان خواهد گرفت و اگر روزی از طرف روسیه خطری متوجه هند شود، کمک به یک دولت منظم ایرانی یا یک ارتش قوی آسان تر از کمک به رهبران ایلات متفرق است..." دکتر رضا نیازمند، رضا شاه از تولد تا سلطنت، نشر حکایت قلم نوین، ۱۳۵۸، ص ۶۰۷.

ملی"^{۷۸} بشمار می آورد و از اقدامات سرکوب گرانه اش علیه ایلات بنام مبارزه با نظام زمین داری پشتیبانی می کرد. افزون بر این، همانگونه که کرونین (Cronin) باور دارد، روش های زورمدارانه رضا خان، تنها الگویی بود که در آن زمان برای دولت سازی مدرن کشور های منطقه در برابر رهبران شان قرار داشت و با استقبال روشنفکران کشور نیز روبرو می شد: "الگوی کلی مدرن سازی کشور که بوسیله رضا شاه بکار گرفته شد، در مقطع میان دو جنگ در تمام منطقه بی کم و کاست مورد پذیرش قرار گرفته بود. دولت های چپ و راست، پادشاهی و جمهوری، مانند رژیم ترکیه بر هبری آتاتورک، افغانستان زیر فرمانروایی آمان اله شاه، آسیای مرکزی زیر نفوذ بلشویک ها و حتی عراق در دست افسران شریفیان، همگی برنامه های مدرن سازی زورمدارانه را پیشه کردند که شامل تغییرات شتابان اجتماعی و توسعه اقتصادی دولتی می شد. این دو دهه که عصر زورمداری و فراز دیکتاتوری های نظامی پویا در سراسر اروپا و ژاپن بود، برای روشنفکران ملی گرای خاورمیانه جذابیت زیادی در بر داشت. بنابراین تمام الگوی تغییر و توسعه که در دسترس رضا شاه قرار داشت، از لحاظ ظاهر و باطن استبدادی بود."^{۷۹}

انعکاس شرایط جهانی و منطقه ای را می توان در گرایشات ملی گرایان دوران مشروطیت و پس از آن نیز مشاهده کرد. آقای کاوه بیات می نویسد: "پس از جنگ جهانی اول و ترک نیروهای خارجی از ایران، نیروهای سیاسی کشور دوباره به ادامه اصلاحات ناتمام مشروطیت بازگشتند. در این فضا، رویدادهای دهه های پیش، مدرن کردن ارتش و استقرار مجدد حاکمیت مرکزی در سراسر کشور نسبت به دغدغه های دیگر در الویت قرار گرفت."^{۸۰}

باری، اقدامات رضاخان علیه عشایر در دو مرحله انجام شد. در مرحله اول ارتش جدید ایران که شخص رضا خان پایه گذارش بود، به سرکوب ایلات و عشایر پرداخت. "...در سال ۱۳۰۱، علیه کردهای آذربایجان غربی، شاهسون های آذربایجان شرقی و کهگیلویه ای فارس، در سال ۱۳۰۲ علیه کردهای سنجابی کرمانشاه، در سال ۱۳۰۳ علیه بلوچ های جنوب شرقی، لر های جنوب

⁷⁸ - Homa Katouzian, "Riza Shah's political legitimacy and social base, 1921-1941" in Stephanie Cronin, ed., *The Making of Modern Iran*, (New York: RoutledgeCurzon, 2005), 20.

⁷⁹ - Ibid., 4.

⁸⁰ - Ibid., 213.

غربی، در سال ۱۳۰۳ علیه ترکمن های مازندران، کردهای خراسان و اعراب طرفدار شیخ خزعل و محمره^{۸۱}

سرکوب نظامی ایلات که به نام ایجاد امنیت در کشور انجام می شد، پشتیبانی نیروهای سیاسی از رضاخان را به همراه داشت و حتی سبب شد که بیشتر ملیون کشور از شاه شدنش در مجلس پشتیبانی کنند: "...به سلطنت رسیدن رضاخان در مجلس، از پشتیبانی ملیون، تجدد خواهان و سوسیالیست ها و مقامات دولتی و ارتشی، برخوردار شد. این رویداد نه با پشتیبانی و نه با مخالفت روحانیون مواجه گردید، اما برخی از علما در مجلس به آن رأی موافق دادند. تنها مدرس و چهار نفر از مستقل ها از جمله مصدق و تقی زاده در رأی گیری اصلی مخالفت کردند. سنجش افکار عمومی در مورد این رویداد، ساده نیست اما، در انتخابات مجلس ششم (۱۹۲۶) در تهران (تنها شهری که انتخابات آزادی داشت) هیچکدام از نمایندگان که برای تغییر سلسله قاجار رأی داده بودند، از جمله سلیمان میرزا انتخاب نشدند.^{۸۲} در رأی گیری مربوط به شاه شدن رضا خان، سلیمان میرزا رهبر سوسیالیست ها از اقدامات وی در "ریشه کن کردن ملوک و الطوائفی، تمرکز قدرت، تلاش برای کردن یایغان و کسانی که قدرت مرکزی را برسمیت نمی شناختند، پشتیبانی کرد."^{۸۳}

بدین ترتیب خلع سلاح و سرکوب ایلات با پشتیبانی داخلی و خارجی، در اوایل سال های ۱۹۲۰ به پایان رسید و مرحله دوم اقدامات دولت مبنی بر اسکان اجباری آنان در نیمه دوم همین دهه آغاز شد که شامل "برقراری مالیات مستقیم، نظام وظیفه اجباری، لباس همشکل، اسکان برخی از ایلات و جابجایی اجباری برخی دیگر"^{۸۴} می شد، واکنش عشایر را برانگیخت.

"با اینکه در بسیاری از منطقه های ایل نشین، به ویژه در میان آن هایی که در سالهای پیش نیروهای نظامی علیه شان بکار گرفته نشده بود، مقاومت هایی علیه اقدامات بالا صورت گرفت. برای نمونه، شورش لرهای تاواهان در پاییز

81 - پرواند ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۹.

82 - Homa Katouzian, 21.

83 - حتی تقی زاده و دکتر مصدق نیز با وجودی که با شاه شدن وی مخالفت می کردند، از ایجاد امنیت به دست وی قدردانی کردند. مصدق باور داشت که پادشاهی رضا شاه به دیکتاتوری می انجامد. Ibid., 21.

84 Kaveh Bayat, "Riza Shah and the tribes: an overview" in Stephanie Cronin ed., *The Making of Modern Iran*, (New York: RoutledgeCurzon, 2005), 216.

سال ۱۹۲۷، شورش ملاخلیل در کردستان در زمستان سال ۱۹۲۹ و بویژه شورش های سال های ۳۰-۱۹۲۹ ایلات فارس که تقریباً تمام ایلات جنوب ایران را علیه دولت بسیج کرد، با این وجود، ایلات چاره ای جز پذیرفتن اقداماتی که بزور بر آنها تحمیل شده بود نداشتند.^{۸۵}

لمبتون اقدامات رضا شاه را در مورد ایلات چنین شرح می دهد:

"چنین به نظر می رسد که رضا شاه در تلاش هایش برای مدرن سازی کشور، ایلات را بعنوان نیروهای ناسازگار بشمار می آورد. بنابراین تصمیم گرفت که برای حل این مشکل از راه کارهای رادیکال بهره گیرد که شامل نابودی تشکیلات ایلی، جلوگیری از چادر نشینی و تلاش در اسکان اجباری و تبدیل شان به کشاورزان سربزیر، می شد. بی شک در اجرای این طرح از پشتیبانی مردم شهرنشین و اسکان یافته برخوردار بود"^{۸۶}

در سال ۱۹۳۲، اداره تازه ای در وزارت داخله برای اداره امور اسکان ایلات تشکیل شد. تاکنون تمام اقدامات دولت برای اسکان اجباری ایلات بوسیله ارتش اجرا می شد اما پس از سرکوب کامل آنها، این وظیفه به غیر نظامیان و گذار گردید.

برنامه هایی که از این پس برای اسکان به اجرا در آمد در تهران بدون در نظر گرفتن شرایط ایلات تهیه شده بود و از جمله "برگزیدن محل اسکان و انتصاب ماموران دولتی به ریاست ایل با این هدف صورت می گرفت که به جز گله های ثبت شده و تعدادی چوپان، به اسکان بقیه ایل انجامد."^{۸۷} همانگونه که خانم کاتوزیان باور دارد: "کسانی که مسئولیت اسکان ایلات را بعهده داشتند، بهمان گونه ای به آنان می نگریستند که سفید پوستان آمریکایی به بومیان (سرخپوستان) آنکشور نگاه می کردند..."^{۸۸} برنامه های اسکان که با بهره گیری از زور و اجبار در لرستان، فارس، آذربایجان و کردستان، طی سال های ۳۷-۱۹۳۳ به اجراء درآمد، با ناهنجاری های بسیار همراه بود و در مواردی شکل "نسل کشی"^{۸۹} به خود گرفت. "علی سلطانی که سال های درازی نماینده مجلس از بهبهان بود، چند ماه پس از تبعید رضا شاه در مجلس اظهار داشت:

85 - Ibid., 217.

86 - Ann K. S. Lambton, *Landlord and Peasant in Persia*, (London: Oxford University Press, 1969), 285.

87 - Cronin, 217.

88 - Homa Katouzian, 28.

89 - Kaveh Bayat, 217.

...مالکیت ایلات قشقایی، بختیاری، کهگیلویه نه تنها غارت شد بلکه گروه گروهشان بدون محاکمه به قتل رسیدند. تنها در يك مورد گروه های بسیاری از ایل کهگیلویه را با وجودی که در دادگاه نظامی تبرعه شده بودند به بهانه اینکه قصد فرار داشته اند، به قتل رساندند.^{۹۰}

لمبتون در مورد فاجعه اسکان ایلات و نتایج آن می نویسد:

"در باره میزان اسکان یافتن ایلات و نابودی عناصر ایلی و یا تأثیر آن بر اقتصاد کشور، مطالعه جامعی انجام نشده است. بسیاری از رهبران عشایر تبعید شدند و مهاجرت سالانه شان از مراتع زمستانه به تابستانه بطور گسترده ای جلوگیری شد. مناطق مناسب برای اسکان ایلات، در همه موارد، برگزیده نشد. پیش بینی های لازم برای امور بهداشتی و آموزش شان بعمل نیامد و آموزش های کشاورزی و تسهیلات لازم در اختیار عناصر ایلی قرار نگرفت تا بتوانند برای زندگی اسکان یافته کشاورزی آماده شوند. افزون بر این، بسیاری، بد اقبالی عشایر را به فال نیک گرفتند و در صدد برآمدند که از فرصت پیش آمده بهره گیرند و خسارت های ناشی از حملات گذشته عشایر را تلافی کنند و این در حالی بود که دولت نیز به دشمنی با آنان ادامه داد. در برخی موارد تمام اعضای گروه را مجبور کردند که به بخش های دیگر کشور که امکان زندگی سنتی چادر نشینی وجود نداشت، کوچ کنند. برای نمونه، قلیباغی (Galbaghi) هارا از کردستان به همدان، اصفهان و حتی یزد رانند. این اقدام ناهنجار چنان فشاری بر آنان وارد ساخت که به کوه ها پناه بردند و ماه ها با دولت جنگیدند. پس از آنکه سرانجام شکست خوردند، شمار آنان بطور قابل ملاحظه ای کاهش یافته بود. آنان پس از تبعید رضا خان، به دیار خود باز گشتند، این درحالی بود که جمعیت ترک زبان نیز که در روستاهای قلیباغی اسکان داده شده بودند، کردستان را ترک کردند"^{۹۱}

تورج اتابکی در باره راهبرد کوچ اجباری که در سال ۱۹۳۲ آغاز شد می نویسد:

"تحت شرایط سخت و طاقت فرسا، ده ها هزار نفر از اعضای ایلات کرد در مازندران، خراسان و اصفهان و یزد اسکان داده شدند. ایلات آذربایجانی به کردستان انتقال داده شدند و بختیاری ها و لر ها مجبور شدند در بخش های مرکزی و جنوبی ایران ساکن شوند."^{۹۲} قاسملو گوشه دیگری از کشتار

^{۹۰} - Homa Katouzian, P. 28.

^{۹۱} - Lambton, 285-6

^{۹۲} - دکتر حمید احمدی، قومیت و قوم گرایی در ایران، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۲۲۳

عشایر ناشی از کوچ اجباری را چنین شرح می دهد: "از ده هزار اعضای ایل جلالی (که در مرز ایران، ترکیه و روسیه زندگی می کردند) به مناطق مرکزی ایران تبعید شدند، در سال ۱۹۴۱، تنها چند صد نفر آنان زنده باز گشتند..."^{۹۳}

سرکوب ایلات که به نام ایجاد امنیت بدست ارتش جدید رضاخان انجام شد و با هلهله و شادی نخبگان سیاسی مورد استقبال قرار گرفت رضا خان را بر تخت شاهی نشانند. اما همانگونه که کاوه بیات به درستی می نویسد: "... پرسش این است که آیا سرکوب عشایر اجتناب نا پذیر و لازم بود و یا این برخورد ها نتیجه طرز تفکر ویژه ای بود که نخبگان شهری در ذهن شان پرورانده بودند و بر پایه آن، این امر را اجتناب نا پذیر بشمار می آوردند؟..."

تبدیل ایران در مدت زمان کوتاهی از نظام مشروطه به نظامی استبدادی، پیوند نزدیکی با گرایشاتی داشت که برای حفظ یکپارچگی ایران، توسل به چهره مخوف و دیکتاتور مابانه رضا شاه را ضروری می دید. با اینکه در سال های اولیه دهه ۱۹۲۰، بسیاری از مخالفین اش کوشیدند که وی را بخاطر دست بردن در نتایج انتخابات و یا فشار بر روزنامه ها با چالش مواجه سازند، اما مهمترین جنبه استبدادش، یعنی راهبردهای عشایری اش، به ندرت مورد انتقاد قرار گرفت. در واقع، درست بر پایه اراده و توافق جمعی مبنی بر سرکوب ایلات و تسلط بر آنان بود که رضا شاه توانست دیکتاتوری فردی اش را مستحکم کند..."^{۹۴}

در رویکرد زورمدارانه، این باور غلبه داشت که ایلات تا ازل با قدرت مرکزی خواهند جنگید و در این راه، آلت دست نیروهای خارجی باقی خواهند ماند. در صورتیکه، ایلات ایران اغلب دارای تاریخ و ویژگی های اجتماعی متمایز بوده اند و در برخورد با رویدادهای دوربرشان واکنش های متفاوتی نشان داده اند.^{۹۵}

کاوش های تاریخی حکایت از این دارند که برخورد نظامی تنها گزینه رویا رویی با نا آرامی های ایلی نبوده است. "در برخورد با برخی از شورشهای ایلی سال های ۱۹۲۰، دخالت نظامی لازم به نظر می آمد، مانند شورش سیمکو در ۱۹۲۱ و یا بختیاری و لرستان در همان زمان، اما در موارد بسیار دیگری نه تنها رویارویی نظامی لازم نبود بلکه شورش ایلات در واقع،

^{۹۳} - Farideh Kohi-Kamali, *The Political Development of the Kurds in Iran*, (New York: Palgrave Macmillan, 2003), 42.

^{۹۴} - Kaveh Bayat, 218.

^{۹۵} - *Ibid.*, 218.

واکنشی بود در برابر اقدامات سرکوب گر و غیر لازم ارتش (برای نمونه، شورش لرهای تاراهان و یا عشایر فارس در بین سال های ۳۱-۱۹۲۷)^{۹۶}. لازم به یاد وری است که برخی از تشکل های "مهم ایلی مانند بختیاری و قشقایی با مدرن شدن کشور موافق بودند و در واقع برخی از شدیدترین برخوردارها با عشایر، مانند شورش فارس در سال های پایانی ۱۹۲۰، زمانی پایان یافت که دولت مرکزی تصمیم گرفت به رویکرد نظامی، که در ابتدا به شروع کشمکش ها یاری رسانده بودند، پایان دهد. دوران کوتاه مدیریت ژنرال طهماسبی در آذربایجان در اوایل سال های ۱۹۲۰، و روابط ظریفی که توانسته بود با ایلات گوناگون کرد و ترک شمال غربی برقرار کند، می توانست به عنوان گزینه دومی بجای برخورد های نظامی که شامل زبان های زیاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است، به شمار آید. روابط ظریف مزبور پس از فراخواندن طهماسبی در سال ۱۹۲۵، پایان یافت که شرایط پر هرج و مرجی را در تمام منطقه بدنبال داشت.^{۹۷}

تصوری که در دو دهه اول سده بیستم از عشایر و راه و روش زندگیشان، در ذهن بخشی از نخبگان شهرنشین نقش بسته بود و سیاست های یکسان سازی که از سوی دولت رضا خان برگزیده شدند، نمی توانست بجز مرگ و بی خانمانی نتیجه دیگری برای بخش مهمی از مردمان کشورمان به ارمغان آورد.

نهادینه شدن تبعیض علیه اقلیت ها

در پایان سده نوزدهم، جمعیت ایلات حدود ۱/۳ تا ۱/۴ جمعیت کشور بود^{۹۸} که اغلب از واحد های خود گردان تشکیل شده بودند. پرواند ابراهیمیان در این مورد می نویسد: "...هرچند شمار اندکی از مردم شناسان مدعی اند که در سراسر تاریخ ایران روستا ها و شهرها وابستگی زیادی به هم داشته اند، بسیاری از مورخان و سیاحان معتقد بوده اند که تا زمان رشد تجارت و بازرگانی در نیمه دوم سده نوزدهم، اکثر روستاها و قبایل تقریباً مستقل، عملاً خودکفا و از لحاظ اقتصادی خود مختار و اغلب خود گردان بوده اند."^{۹۹} وی همچنین تنوع قومی و فرهنگی جامعه ایران را چنین شرح می دهد: "بدین

^{۹۶} - Ibid., 218.

^{۹۷} - Ibid., 218.

^{۹۸} - Kaveh Bayat, 213.

^{۹۹} - پرواند ابراهیمیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۱۸-۱۷.

ترتیب، ساختار قومی ایران شبیه موزائیک عجیبی بود که اجزای تشکیل دهنده آن اندازه و رنگهای متفاوتی داشت. اگر واژه ای برای توصیف این واقعیت وجود داشته باشد آن واژه "تنوع گروهی" خواهد بود، زیرا بر زندگی روستائیان، قبایل خانه به دوش و مردم شهری تنوع و اختلاف زیادی حاکم بود. همچنین بین سنی ها و شیعیان، مسلمانان و غیر مسلمانان، دوازده امامی های مجتهدی و سایر شیعیان نیز اختلاف وجود داشت. افزون بر این، باید از تفاوت های زبانی و لهجه ای به ویژه میان فارسی زبانان، آذری ها، ترکمن ها، کردها، بلوچ ها، گیلک ها و مازندرانی ها نیز نام برد.^{۱۰۰}

مهمترین هدف صدارت و پادشاهی رضاخان را مدرن سازی ارتش و دولت و حفظ یکپارچگی کشور تشکیل می داد که بر پایه یکسان سازی خشن ایلات و اقوام، با جمعیت شهرنشین فارسی زبان، استوار بود. این رویکرد پشتیبانی اغلب نخبگان سیاسی و برخی از روشنفکران آن زمان را نیز بخود جلب کرد. "یکسان سازی و "ملت سازی" رایج در غرب نیز به بسیاری از روشنفکران کشور نیز سرایت کرده بود. در این زمینه ماهنامه آینده در سال ۱۳۰۴ در باره وحدت ملی می نوشت: "...مقصود ما از وحدت ملی ایران، وحدت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی مردمی است که در حدود امروز مملکت ایران اقامت دارند... چگونه به وحدت ملی خواهیم رسید؟ منظور از کامل کردن وحدت ملی این است که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محدود شود و ملوک الطوائفی کاملاً از میان برود. کرد، لر و قشقایی و عرب، ترک و ترکمن و غیره باهم فرقی نداشته، هر یک به لباسی ملبس و به زبانی متکلم نباشند. اگر ما نتوانیم همه نواحی، طوائف مختلفی را که در ایران سکنا دارند یکنواخت کنیم، یعنی همه را به تمام معنی ایرانی نمائیم، آینده تاریکی در جلوی ماست..."^{۱۰۱} وی در مقالات دیگری حتی از "انتقال قبایل ترک و عرب از ایالات مرزی به نواحی داخلی" سخن بمیان آورده بود.^{۱۰۲}

اقدامات سرکوب گرانه و زورمدارانه رضا خان، جنبه های گوناگون زندگی ایلات اثر گذارد. در سال ۱۹۲۸، پوشش یکسان اجباری در مجلس به تصویب رسید که برپایه آن از جمله پوشیدن لباس های محلی و ایلی ممنوع شد و هویت ایلات را مورد تهدید قرار داد. در همین سال ها فعالیت های اقتصادی

100 - همان ص ۲۵.

101 - همان جاص ۱۵۵.

102 - همان جاص ۱۵۶.

چادرنشینی ممنوع شد و ایلات مجبور بودند در روستاها اسکان یابند و به فعالیت های کشاورزی به پردازند.^{۱۰۳}

لمبتون برخی از نتایج این راهبرد ها را چنین شرح می دهد: " راهبرد های عشایری رضا شاه که با دد منشی طراحی شده و بطور نادرستی به اجرا در آمدند، به کاهش شمار عشایر، تنگدستی و تلف شدن بسیاری از گله ها منجر شد. آثار شوم عوامل مزبور بر اقتصاد کشور وی را بر آن داشت که در سالهای بعد سلطنتش، در این راهبرد ها تجدید نظر کند، از جمله کوچ محدودی دوباره اجازه داده شد...^{۱۰۴}

سیاست تمرکز گرایی، بخش دیگری از اقدامات رضا شاه بود که با پیاری سیاستمداران سرشناس در آن زمان نهادینه شد و امکان خودگردانی های محلی را برای اقلیت های زبانی و قومی از میان برداشت. ملك الاشعراى بهار دلیل پیوستنش به طرفداران نظام متمرکز سیاسی کشور را چنین شرح می دهد: "...بادرك این مسئله که عدم تمرکز ایالتی به آسانی منجر به از هم گسیختگی ملی می شود من از دولت مرکزی حتی وثوق الدوله حمایت کردم و از كوچك خان خیابانی و تقی زاده، با وجود اینکه شخصاً آنان را تحسین می کنم، انتقاد کردم. به همین دلایل من به حمایت خود به طرفداری از ایجاد دولت مرکزی قدرتمند ادامه داده و بر علیه تشکیل خود مختاری ایالتی هشدار دادم."^{۱۰۵}

ریچارد کاتم ساختار قدرت در ایران سده نوزدهم و در زمان رضاشاه را چنین تشریح می کند: " ساختار قدرت در ایران سده نوزدهم عبارت از دولت مرکزی بود که حکمرانان محلی را تعیین می کرد و آنان در عمل به طور غیر رسمی به دولت های محلی تبدیل می شدند."^{۱۰۶} وی یکی از وظایف مهم حکمرانان را جمع آوری مالیات ذکر می کند که در این راه از اختیارات کافی برخوردار بودند.^{۱۰۷} در ادامه سیاست های تمرکز گرایی رضا خان، و در رویارویی با خودگردانی های محلی، اختیارات حاکمان بکلی محدود شد. "...و برای آنکه

¹⁰³ - Stephanie Cronin, 262.

¹⁰⁴ - Lambton, 286.

¹⁰⁵ - پرواند ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم قتاحی، نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲.

¹⁰⁶ - Richard Cottam, *Nationalism in Iran*, (Pittsburgh: University of Pittsburgh Press, 1964), 91.

¹⁰⁷ - Ibid., 98.

هر گونه امکان استقلال استان ها از مرکز از میان رود، وظیفه جمع آوری مالیات از آنها سلب و به مأموران مالی مستقر در تهران واگذار گردید.^{۱۰۸} اقدامات یکسان سازی رضا شاه در مراحل بعدی، گریبان گیر اقلیت های اسکان یافته کشور نیز شد، از آنجمله تقویت نقش تجاری و اقتصادی تهران را می توان برد که به هزینه استان ها و شهرهای مهم تجاری کشور تحقق یافت و به باور کاتم برای نابودی احتمالی خودگردانی آینده ایالات صورت گرفت: " اقدامات رضا شاه زندگی تجاری ایران را زیرو رو کرد که با هدف متمرکز کردن امور اقتصادی در تهران و تضعیف مراکز سنتی تجارت مانند تبریز و اصفهان صورت گرفت.... پایه و اساس اقدام وی برای نابودی تلاش های احتمالی خودگردانی ایالات در آینده را باید در راهبرد های اقتصادی اش جستجو کرد. وی تهران را بعنوان مرکز تجاری برگزید. دولت مرکز، مهار تجارت خارجی و انحصار شکر، توتون و تریاک را در دست گرفت. هدف دولت این بود که محصولات تجاری در تهران متمرکز و از آنجا به ایالات فرستاده شوند."^{۱۰۹}

در پی اجرای راهبرد بالا، به شهر تبریز که اهمیت تجاری بسیار ویژه ای داشت، زبان فراوانی وارد شد. "...این شهر اهمیت تجاریش را از دست داد و فعال ترین شهروندانش به تهران مهاجرت کردند. رفتن آنها، آذربایجان را از اهمیت سیاسی انداخت... ناخرسندی در این استان شدید بود و نظر عمومی بر این بود که رضا شاه علیه استان آذربایجان تبعیض قایل شده است."^{۱۱۰}

اما مهمترین اقدام رضاخان که تبعیض میان فارس زبانان و اقوام را نهادینه کرد، اعلام رسمی زبان فارسی و ممنوع کردن تحصیل و فعالیت انتشاراتی ها بزبان های محلی بود. این اقدام رضا شاه که به بهانه تقویت یکپارچگی کشور صورت گرفت، در میان روشنفکران کشور نیز پیروانی داشت. همانطور که پیش از این دیدیم، ماهنامه آینده در سرمقاله هایش بر لزوم نابودی زبان های محلی تأکید داشت. حتی احمد کسروی نیز باور داشت که زبان ترکی به عنوان زبان تحمیلی ترکان به برادران آذریش، باید از میان برداشته شود و زبان فارسی جایگزینش گردد.^{۱۱۱}

سیاست های زبانی دولت رضا شاه، برای اقلیت های زبانی کشور بسیار تبعیض آمیز و زیان بار بود و نارضایتی های بسیاری را برانگیخت و جایگاه

¹⁰⁸ - Ibid, 98.

¹⁰⁹ - Ibid., 99.

¹¹⁰ - Ibid., 125.

گروه های قومی غیر فارس کشور را به عنوان اقلیت های قومی تثبیت کرد : " سیاست بستن مدارس و انتشاراتی ها برای اقلیتها، به ویژه آذری ها بسیار زیان بار بود؛ آذری هایی که نسبت به کردها، اعراب، بلوچ ها و ترکمن ها، بیشتر شهر نشین شده بودند و روشنفکران بومی خود را داشتند. بنابراین، هنگامی که مدارس، روزنامه ها و انتشاراتی های فارسی زبان جای مدارس روزنامه ها و انتشاراتی های ترک زبان آذربایجان را گرفت، نارضایتی فرهنگی افزایش یافت. بدین ترتیب، روند نوسازی، شکل جدیدی از گروه گرایی را پدید آورد که نه بر جوامع روستایی، قبایل و محلات شهری، بلکه بر اقلیت های فرعی زبانی و فرهنگی مبتنی بود." ۱۱۲

رضا شاه از جمله به پیروی از راهبرد های یکسان سازی، به اعمال تبعیض علیه اقلیت های مذهبی نیز پرداخت. "مدارس بهایی که تنها در تهران پیش از ۱۵۰۰ دانش آموز داشت، در سال ۱۳۱۳ به بهانه برگزاری مراسمی به مناسبت سالگرد شهادت باب تعطیل شد. در سال ۱۳۱۰ ساموئل حیم، نماینده کلیمی ها در مجلس ناگهان به دلایل نامعلومی اعدام شد.... در مورد مدارس ارامنه، نخست کلاس های تدریس زبان های اروپایی تعطیل شد و سپس در سال ۱۳۱۷، اجازه نامه فعالیت این گونه مدارس، باطل شد. در همان سال روزنامه رسمی اطلاعات، با چاپ مقالاتی در باره جنایات خطرناک، که همگی با نام های ارمنی و آسوری بود، مبارزه شدیدی علیه اقلیت مسیحی به راه انداخت." ۱۱۳

نتیجه گیری

کشمکش میان اسکان یافتگی و چادر نشینی، ویژه گی اجتماعی کشورمان را تشکیل داده است. فعالیت اقتصادی چادر نشینان را دامداری و شیوه زندگیشان را کوچ نشینی تشکیل می داد. هرگاه در اثر خشکسالی، از دیاد جمعیت و یا ضعف دولت مرکزی، ایلات به مراکز شهری هجوم می آوردند، بی نظمی و هرج و مرج غالب می شد. در برابر، هنگامی که دولت مرکزی از اقتدار کافی برخوردار بود، می توانست با درایت کافی از توانایی های رهبران ایلات از جمله جمع آوری مالیات و تامین نیروی ارتش در جهت شکوفایی کشور بهره گیرد.

دوات رضا شاه که با پشتیبانی نیروهای جهانی و بیشتر ملیون داخلی، تجدد خواهان و سوسیالیست ها، بر سر کار آمد، راهبرد های زورمدارانه ای را برای دولت سازی و مدرن کردن کشور پیشه کرد. رویکرد های وی از جمله بر پایه سرکوب و اسکان اجباری ایلات که شکلی از "قوم کشی" را بخود گرفت، یکسان سازی زورمدارانه اقلیت ها که هویت زبانی و فرهنگی آنان را تهدید می کرد و تبعیض های اقتصادی که نقش شهرهای تجاری سنتی را از میان می برد، استوار بود. راهبرد های مزبور جایگاه اقوام غیر فارس را بعنوان اقلیت های قومی تثبیت و تبعیض های گوناگون علیه آنان را نهادینه کرد.

البته لازم به تذکر است که ویژگی استبدادی و زورمداری رژیم رضا شاه در روند مدرن سازی کشور نباید به نادیده گرفتن اهمیت اقدامات وی در نوسازی و انجام طرح های عمرانی بسیار در کشور، منجر شود.

۱۱۲ - همان، ۲۰۱.

۱۱۳ - همان، ۲۰۱ - ۲۰۰.

فصل سوم تداوم تبعیض علیه اقلیت ها

هویت دولتی ایرانی و راهبردهای یکسان سازی

کشور ایران دارای فرهنگ های گوناگونی است که در درازای تاریخ در کنار هم زیسته و ملت ایران را تشکیل داده اند. بنابراین هویت ایرانی که همچون موزائیکی رنگارنگ از زیر هویت های قومی- ملی گوناگون شکل گرفته است، از ویژگی فراقومی و فراگروهی برخوردار است. از این رو، کلمه ایرانی در برگیرنده کلیه گروه های قومی- ملی (فارس، آذری، کرد، لر، ترکمن، عرب، بلوچ و....)، جنسیتی، سیاسی و دینی است که با هویت ایرانی در این سرزمین پهناور زندگی می کنند.

ملت ایران در طی سده ها با ملت ها و فرهنگ های گوناگون در آمیخته و یا در تماس بوده است. "قریحه (genius) فرهنگ ایرانی معمولاً با گشاده نظری، تنوع و انطباق پذیری، همراه بوده است. این فرهنگ عناصری از فرهنگ آریایی، یونانی، هندی، عربی، ترکی، مغولی و زبان ها، ادبیات، اسطوره ها و باورهای غربی تأثیر پذیرفته است، بی آنکه هویت بی همتا و همه گیرش را از دست دهد. بنا براین در ایران نژاد، زبان و یا فرهنگ خالصی موجود نیست."¹¹⁴ با این وجود دولت مدرن رضا شاه که با تقلید از دولت های اروپایی، دست به ملت سازی زد کوشید هویت ایرانی را با تجلیل از تاریخ پیش از اسلام ایران، ترویج فرهنگ عرب و ترک سنتیزی و رسمی کردن زبان فارسی، بر بستر قومیت فارس زبان بنا نهاد. جمهوری اسلامی نیز برای رویارویی با تجدد و سکولاریسم، تلاش کرد اسلامیت (مذهب شیعه) را جایگزین ملت و ملت باوری کند و همانگونه که آقای تهرانیان باور دارد، هر دو نظام کوشیدند به خالص سازی و پالایش فرهنگ، دین و هویت متنوع ایرانیان کمر بندند. " بنظر می رسد که در مقاطع خطر، دولت مردان، مصالح ملی را در این دیده اند که در خالص کردن زبان و یا مذهب به کوشند. نظام پهلوی برای روبرو شدن با بحران مدرن هویت، به ستایش از ملی گرایی دست نخورده پیش از اسلام روی آورد و نظام اسلامی به گرامی داشت " اسلام ناب محمدی" پرداخت."¹¹⁵

پی آمد تلاش های هر دو نظام ایجاد هویت دولتی ایرانیان بوده است که یکی بر شعار "یک ملت، یک زبان و یک کشور" تأکید می کرد و دومی شعار "یک

¹¹⁴ - Majid Tehranian, "Power and Purity: Iranian Political Culture, Communication, and Identity", in Ramin Jahanbegloo, ed. *Iran between Tradition & Modernity*, (Toronto: Lexington Books, 2004), 188.

¹¹⁵ - Ibid, 188.

مذهب، يك زبان و يك کشور" را برگزیده است. هویت دولتی ایرانی با سرشت و ساختار متنوع جامعه ایران سازگار نبوده و بیشتر بر بستر زیر هویت فارسی زبانان و یا مذهب شیعه پایه گذاری شده است. دلیل بسیاری از تنش های جامعه ایران را باید در ناسازگاری هویت دولتی (پهلوی و یا اسلامی) با هویت واقعی جامعه ایران یعنی هویت تکثر گرای فراقومی ایرانی جستجو کرد.

دولت های پهلوی و اسلامی برای تحمیل هویت شان بر جامعه ایران کوشیده اند با انواع وسائل، قومیت ها و اقلیت های مذهبی را هویت زدایی کنند. در این راه از دو روش معمول تر یکسان سازی (assimilation) و یا تغییر فرهنگ (acculturation) بهره گرفته اند که از راه های اجباری، داوطلبانه و یا تشویقی انجام می گیرند. در فرهنگ نامه "موضوعات اجتماعی" در باره تفاوت دو روش بالا چنین می خوانیم: "برای آنکه شخصی به شهروند یکسان شده ای (assimilated) در آید، باید فرهنگ حاکم را از آن خود و یا درونی سازد (internalize). به عبارت دیگر باید نوع لباس پوشیدن، سخن گفتن، عادت های روزانه و طرز فکر گروه مسلط را کاملاً به پذیرد.^{۱۱۶} در برابر " روش تغییر فرهنگ، تنها يك جنبه از معادله یکسان سازی، یعنی پذیرش فرهنگ حاکم را شامل می شود. افرادی که فرهنگشان تغییر می کند، هنوز کاملاً هم رنگ جماعت مسلط نشده اند و آنرا نپذیرفته اند، اما معیارها، ارزش ها و الگوهای رفتاری فرهنگ غالب را فراگرفته اند."^{۱۱۷}

یکسان سازی در دوران پهلوی و واکنش ها

همانگونه که دیدیم، در زمان رضا شاه برای حل مسئله ایلات، در مواردی، از روش های نابود کننده (قوم کشی) و در مورد اقلیت های اسکان یافته بیشتر از راهبرد های یکسان سازی و یا تغییر فرهنگ اجباری، بهره گرفته شد که می توان به سرکوب و اسکان اجباری، پوشش یکدست، و ممنوع کردن تحصیل و نشر بزبان های غیر فارسی را بر شمرد. البته باید افزود که بسیاری از اقدامات بالا با شکست روبرو شدند و واکنش سخت اقلیت ها بویژه ایلات را برانگیختند. چنانچه پس از شهریور بیست "...ایلاتی که در دوره رضا شاه خلع سلاح شده بودند، دوباره مسلح شدند و مناطق ایلی را در کنترل خود

¹¹⁶ - Encyclopedia of Social Issues, Ed. By John K. Roth, Marshall Caven dish, 1997, Vol. 1, 121.

¹¹⁷ - Ibid, 122.

گرفتند. با از هم پاشیدن بنیاد ارتش در جریان اشغال کشور، ایلات دوباره فرصت مسلح شدن پیدا کردند... علاوه براین، تضعیف کنترل دولت، ایلاتی را که به زور اسکان داده شده بودند، تشویق کرد تا دهکده های خود را رها کنند و کوچ نشینی را از سر بگیرند. حبیب اله پیمان در این مورد می نویسد:
پس از سال ۱۳۲۰ ایلات کوچنده که در دوره رضا شاه به اجبار اسکان یافته بودند، شروع به تخریب خانه های ثابت خود کردند و با خشونت بی سابقه از هر آنچه به دوره اسکان مربوط می شد انتقام گرفتند. مزارع نابود، درخت ها ریشه کن شدند. همه مظاهر دوره اسکان از بین رفت و کوچ نشینی دوباره آغاز شد.^{۱۱۸} ویا آبراهامیان در مورد درخواست های زبانی اقلیت ها پس از تبعید رضا شاه می نویسد:

" در مناطق آذربایجان، کردستان و عرب نشین، مسئله زبان بسیار برجسته و آشکار بود. شیخ جاسب فرزند شیخ خزعل در سال ۱۳۲۱ به ایران بازگشت و بلافاصله با شرکت شیوخ عرب، يك گردهمایی برگزار کرد. در این گردهمایی، با این استدلال که "امارات عربستان" تا سده بیستم عملاً مستقل بوده است، دولت مرکزی به سلب آزادی مردم عرب و برنامه ریزی برای نابودی زبان محلی ملی آنان متهم شد.^{۱۱۹} البته در این میان گرایشات جدایی خواهانه که واکنش طبیعی به راهبردهای یکسان سازی اجباری است نیز گسترش یافت. کاتم در این مورد می نویسد: " پس از تبعید رضا شاه، عشایر عرب زبان دوباره لباس سنتی شان را بتن کردند. در سال ۱۹۴۶، در اوج شورش قشقایی ها، برخی از عشایر عرب شعار پیوستن خوزستان به کشور عراق را سر دادند..."^{۱۲۰}

بهرروی، اقدامات اقتصادی و اداری رضا شاه به رشد شهرنشینی و طبقه متوسط شهری منجر شد و توازن قدرت بین اقلیت های اسکان یافته و کوچ نشین (ایلات) را به بطور آشکاری به سود اسکان یافتگان دگرگون ساخت. افزون براین، اشغال ایران از سوی متفقین، به شدت دولت مرکزی را تضعیف کرد و فضای ضد فاشیسم در جهان، فعالیت و طرح خواسته های دمکراتیک را تشویق نمود. تحولات بالا به اقلیت های آذری و کرد کشور امکان داد که در استان های شان برای مدت کوتاهی دولت های محلی خود گردان را تجربه کنند و راهبرد های یکسان سازی دولت مرکزی را با چالش مواجه سازند.

¹¹⁸ - دکتر حمید احمدی، ۲۱۷.

¹¹⁹ - پروانده آبراهامیان، ۲۱۴.

¹²⁰ - Richard Cottam, 115.

خواسته های فرقه دمکرات آذربایجان که در سال ۱۳۲۴ اعلان موجودیت کرد و جمهوری مهاباد کم و بیش یکسان بودند و شامل بند های زیر می شد:

- ۱- تدریس زبان های محلی در مدارس.
- ۲- صرف درآمدهای مالیاتی منطقه برای رشد و توسعه خود منطقه.
- ۳- تشکیل انجمنهای ایالتی مقرر در قانون اساسی.
- ۴- برگزیدن مأموران دولتی از افراد محلی.^{۱۲۱}

بی شک تشکیل دو دولت محلی با پشتیبانی دولت شوروی میسر شد. استالین، با بهره گیری از تبعیضاتی که علیه اقلیت ها اعمال شده بود، از خواسته های برحق آنان بهره گیری ابزاری کرد و هنوز مدت کوتاهی از تشکیل این دو دولت نگذشته بود که با قربانی کردن آنها کوشید امتیاز نفت شمال را بدست آورد و دو نخست وزیر محافظه کار ایرانی را از گردونه سیاسی خارج کند. آقای نادر انتصار به نقل از کاتم می نویسد: " برخی بر این باورند که استالین بحران آذربایجان را بعنوان دستاویزی برای گرفتن دو امتیاز از دولت ایران بکار برد. برنامه اکتشاف نفت شمال و حذف دو نخست وزیر (صدر و حکیم) از محافل سیاسی ایران. استالین این دو را بعنوان آلت دست کشورهای غربی، در فردای جنگ جهانی دوم، برای محاصره دشمنانه اتحاد شوروی بوسیله نیروهای نظامی و اقتصادی می دید." ^{۱۲۲} با این وجود کاتم می افزاید که " در واقع باور بر این است که رهبری شوروی هیچ هدفی برای ابراه انداختن یک جنبش واقعی جدایی خواهانه ای در آذربایجان ایران را دنبال نمی کرد زیرا هراس داشت که این امر به رشد گرایش های جدایی خواهانه در آذربایجان شوروی بیانجامد. نوع سلاح هایی که این دولت در اختیار فرقه گذاشته بود نیز این موضوع را تأیید می کند." ^{۱۲۳} البته باید افزود که بر پایه مدارک تاریخی تازه ای که پس از فروپاشی شوروی بدست آمده است، برخی از کاوشگران از جمله فرناند شاید راینه بر این باورند که باقراوف (دبیر کل وقت حزب کمونیست آذربایجان شوروی) نقشه جدایی آذربایجان ایران را با تشکیل فرقه دمکرات دنبال می کرد. ^{۱۲۴} بهر روی، اهداف توسعه طلبانه دارو دسته استالین هر چه بوده باشد نباید سبب شود که رویداد آذربایجان و کردستان و خطاهای

^{۱۲۱} - پرواند ابراهامیان، ۲۶۸

^{۱۲۲} - Nader Entessar, "Azeri Nationalism in the Former Soviet Union and Iran", in Crawford Young, ed. *The Rising Tide of Cultural Pluralism*, (Madison: University of Wisconsin Press, c1993), 124

^{۱۲۳} - Ibid, 124.

^{۱۲۴} - استالین و فرقه دمکرات آذربایجان، فصلنامه گنگو، شماره ۴۸، تهران، اردیبهشت ۸۶.

دانسته و یا نادانسته رهبران این جنبش ها، به ابزاری برای مخالفت با خواسته های قومی - ملی و یا سرکوب فعالان حقوق اقلیت ها تبدیل گردد.

در ضمن باید افزود که رهبران فرقه دمکرات آذربایجان ایران در برنامه های خود، خواسته های جدایی طلبانه ای مطرح نساختند. در خواسته های هشت گانه فرقه که در سال ۱۳۲۴ اعلان شد، آذربایجان بعنوان بخش جدایی ناپذیر ایران بشمار آمده بود. ^{۱۲۵} اما چندین اقدام، فراتر از خواسته های اعلان شده، به جنبش خود مختاری در دو استان، رنگ و بوی جدایی خواهانه داد. نخست در سال ۱۳۲۵، فرقه برای استان، پرچم ساخت و سرود ملی ایران در این منطقه را لغو کرد. ^{۱۲۶} در همین سال "جمهوری مهاباد" اعلان موجودیت کرد و سپس " .. زمانی که دولت مهاباد در مورد پیشنهاد فروش توتون که در انبار های این شهر جمع شده بود، پاسخی از تهران دریافت نکرد، تمام آنها را به دولت شوروی فروخت و در ازای آن پول ایرانی و کالاهای دیگر... دریافت کرد.

اقدام دیگری که خبر از استقلال جمهوری را می داد، امضای قرارداد دوستی و همکاری متقابل بیست ساله با دولت مستقر در تبریز در سال ۱۳۲۵ بود.... در این قرارداد از تبادل نماینده در صورت لزوم، رعایت حقوق اقلیت کرد و ترک در دو دولت، حل مسائل مشترک اقتصادی، همکاری نظامی و مبارزه با دشمنان مشترک، سخن به میان آمده بود. ^{۱۲۷}

همکاری میان دو نظام دمکرات، دولت ایران را حیرت زده ساخت زیرا نشان می داد که ایندو خود را دو ملت مستقل بشمار می آورند و تبادل نماینده برای بستن قرارداد را حق خود می دانند. ^{۱۲۸}

پس از خروج نیروهای شوروی، مناطق زیر نفوذ دولت محلی آذربایجان و جمهوری مهاباد مورد حمله ارتش قرار گرفتند و به تصرف درآمدند. منابع گوناگون از کشتار گسترده دمکرات ها در آذربایجان سخن گفته اند. " بر اساس برآورد امیر علی لک رودی (جانشین پیشه وری در فرقه)، در پی حمله ارتش شاه به آذربایجان، حدود سی هزار نفر کشته و سی صد هزار نفر تبعید شدند و بیست هزار نفر به شوروی مهاجرت کردند، دیگران تعداد کشته شدگان را ده

^{۱۲۵} - Ibid, 125.

^{۱۲۶} - Brenda Shaffer, *Borders And Brethren, Iran and Challenge of Azerbaijani Identity*, The IMT Press, 2002, 56.

^{۱۲۷} - Farideh Koohi - Kamali, 114.

^{۱۲۸} - Ibid, 115.

هزار و دولت مرکزی هشتصد نفر برآورد کردند.^{۱۲۹} تعدادی از رهبران کرد جمهوری مهاباد، از جمله قاضی محمد نیز پس از اشغال این منطقه بدست نیروهای دولتی بدار آویخته شدند.

شکست دولت های خودگردان سبب شد که اعمال تبعیض ها علیه اقلیت های ترک و کرد از سر گرفته شوند و دوران یکسان سازی ادامه یابد. "اقتدار دولت مرکزی در مهاباد دوباره برقرار گشت و دوران دراز فشار سیاسی آغاز شد. سربازان کتاب های کردی را در میدان جمع آوری و آتش زدند و آموزش زبان کردی ممنوع شد."^{۱۳۰} در آذربایجان نیز اقدامات مشابه ای صورت گرفت. "... دولت شاه سیاست های سختی را برای کاهش احساسات قومی و تضعیف نفوذ شوروی در شمال ایران، آغاز کرد. تماس بین ایرانیان و آذری های شوروی و نوشتن بزبان آذری ممنوع اعلان شد. همزمان برنامه هایی برای ادغام آذری ها در سیاست و اقتصاد کشور تهیه شد و شمار زیادی از آنها به پست های دولتی، نظامی و محافل اقتصادی در سطح ملی دست یافتند."^{۱۳۱}

در این میان واکنش روزنامه های تهران با رویداد های بالا، نشان همگامی با حکومت را داشت که از سیاست های یکسان سازی پشتیبانی می نمودند. برای نمونه روزنامه اطلاعات نوشت: "ترکی زبان اصلی آذربایجان نیست بلکه زبانی خارجی است که مهاجمان مغول و تاتار بر این منطقه تحمیل کرده اند و ما در حالی که از زبان ترکی که یاد آور خفت های تحمیل شده بر ایران در زمان مهاجمان وحشی است شرمسازیم."^{۱۳۲} واکنش نمایندگان مجلس چهاردهم نیز سخت و همسو با راهبرد های دولت در مورد اقلیت ها بود: "... نمایندگان یکی پس از دیگری بپا خاسته، استدلال می کردند که ایران از يك ملت تشکیل شده است نه چند ملت جداگانه، زیرا مردم آن تاریخ، مذهب و خاستگاه نژادی مشترک دارند. حتی برخی برای نشان دادن اینکه زبان به تنهایی نمی تواند هویت ملی جداگانه ای به وجود آورد می گفتند که هر چند سونیس چهار زبان رسمی دارد ولی يك کشور است، اما عده بسیار کمی آماده بودند تا از این کشور پیروی کنند و زبان اقلیت هارا به رسمیت بشناسند."^{۱۳۳}

¹²⁹ - Brenda Shaffer, *Borders and brethren : Iran and the challenge of Azerbaijani identity*, (London : MIT Press, c2002), 57.

¹³⁰ - Farideh Koochi, 121.

¹³¹ - Nader Entessar, 125.

¹³² - پرواند ابراهامیان، ۲۶۹.

¹³³ - همان، ۲۷۰.

در دوران مصدق، با وجودی که وی از دولت متمرکز دفاع می کرد، آزادی همه ایرانیان بی توجه به وابستگی های قومی شان تضمین می شد و این حد اقل، پشتیبانی کرد ها را برایش به دنبال داشت: "در سال ۱۹۵۳ در پی مبارزات مصدق برای محدود کردن اختیارات شاه، کرد ها با اکثریت قاطع به وی رای دادند. به نوشته قاسملو در شهر مهاباد شاه تنها دو رای آورد. پشتیبانی از مصدق نشان می دهد که همانگونه که در سال ۱۹۶۰ در ترکیه نمایان شد، کردها زمانی که فضای سیاسی باز باشد مایلند هدف های سیاسی خود را در چهارچوب نظام به پیش برند."^{۱۳۴}

پس از ۲۸ مرداد راهبرد های رضا شاهی با شدت و سختی کمتری در مورد ایلات و اقلیت های قومی ادامه یافت. در حالی که تدریس زبان های محلی در مدارس ممنوع بود، بخش محدود برنامه های رادیویی بزبان های محلی اجازه داده شد و در برخورد با مسایل قومی سیاست دوگانه ای اعمال می شد. برای نمونه "... شاه همان استراتژی آنکارا را در ارتباط با کرد ها دنبال کرد: نابودی رهبران مخالف کرد اما همکاری با نخبگان مهم سنتی باقیمانده و واگذاری پست های مهم در دولتش به آنها. در زمان اجرای اصلاحات ارضی (۶۳-۱۹۶۰) اعلام کرد که زمین های رهبرانی که همکاری نشان دهند، دست نخورده باقی خواهند ماند. اما تفاوت اساسی بین شرایط نیمه دمکراتیک ترکیه و استبدادی در ایران در این بود که در اثر ضعف جامعه مدنی در این کشور، هیچ نیروی مخالف چپ و یا غیر سنتی نمی توانست دست به اعتراض زند."^{۱۳۵}

در دوران محمد رضا شاه، نابرابری در توزیع منابع و سرمایه بین استان های اقلیت نشین و مرکزی تشدید و درکنار فشارهای فرهنگی و سیاسی یکسان سازی، تبعیض علیه اقلیت ها را افزایش داد. "در این دوران بویژه در سال های ۱۹۶۰، درآمد حاصل از نفت عمدتاً در بخش صنعت که بیشتر در استان های فارس نشین توزیع شده بودند، سرمایه گذاری شد که شکاف این استان ها با استان های اقلیت نشین را افزایش بیشتری داد. در سال ۱۹۷۵، نصف محصولات صنعتی کشور در تهران تولید می شد، در حالیکه تنها ۲۲٪ نیروی کار صنعتی در این شهر می زیست."^{۱۳۶}

¹³⁴ - David Romano, *The Kurdish nationalist movement : opportunity, mobilization, and identity*, (New York : Cambridge University Press, 2006), 23.

¹³⁵ - Farideh Koochi, 230.

¹³⁶ - Brenda Shaffer, 63.

در این بین توسعه اقتصادی و گسترش زیر ساخت ها، دگرگونی های ساختاری را نیز در مناطق اقلیت نشین سبب گردید. برای نمونه خانم فریبا کوهی در مورد کردستان می نویسد: " در چندین دهه بین سقوط مهاباد و انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹، رهبران کرد فرصت های بسیار ناچیزی برای بیان آشکار خواسته های خود گردانی شان بدست آوردند و جنبش کرد به فعالیت زیرزمینی ادامه داد..... اما از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۷۹، جامعه و اقتصاد کردستان دستخوش دگرگونی بسیار شد و از اقتصاد معیشتی گلگه داری به اقتصاد بازار تحول پیدا کرد. در این تحول، اصلاحات ارضی سال ۱۹۶۰، نقش مهمی ایفا نمود." ^{۱۳۷}

و آقای ابراهامیان اثرهای توسعه شتابان اقتصادی در سال های ۵۰ را در رابطه به گسترش هویت قومی چنین شرح می دهد:

".. این توسعه، همراه با تجاری کردن کشاورزی و استقرار برخی عشایر و ایلات دو نتیجه متناقض به دنبال داشت. در استان های مرکزی هنگامی که جمعیت روستایی از انزوای سنتی خود بیرون آمدند و با شهر ها و حکومت مرکزی پیوند یافتند، هویت ملی نیز ریشه دوآیند. در استان های دورتر از مرکز هویت قومی مبتنی بر روستا و طایفه جای خود را به هویت گسترده تر مبتنی بر زبان و فرهنگ داد. احساسات و هویت قومی نیز تقویت شد. روستائیان و ایلیاتی ها بی که در گذشته خود را به جوامع کوچک محلی وابسته می دانستند اکنون خود را کرد، ترکمن، عرب، لر، بلوچ و یا انزلی قلمداد می کردند. این پدیده منضم پیماده های آشکاری در آینده بود." ^{۱۳۸}

از نظر سیاسی، اختناق در تمام کشور ابعاد بی سابقه ای یافت و بهره گری از زبان های محلی بهانه بیشتری را برای سرکوب اقلیت ها به نظام شاهی می داد. خانم مجاب و آقای امیرپور در این مورد می نویسند:

در دوران سلسله پهلوی، داشتن کتاب، صفحه و حتی شعر دستنویس به زبان های کردی، ترکی و بلوچی بعنوان مدرک جدایی طلبی علیه زندانیان سیاسی بکار می رفت. ^{۱۳۹}

¹³⁷ - Fridch Koochi, 43.

¹³⁸ - یرواند ابراهامیان، ۵۲۶.

¹³⁹ - Mojab & Hassanpour, "The Policies of Nationality & Ethnic Diversity", in Saeed Rahnama and Sohrab Behdad, eds., *Iran After The Revolution*, (New York: I. B. Tauris, 1995), 234.

انقلاب بهمن، سرابی زود گذر

انقلاب بهمن ۱۳۵۷ که با همکاری کلیه نیروهای مخالف استبداد و نظام سلطنتی به نتیجه رسید، این انتظار را در میان اقلیت ها تقویت کرد که دوران یکسان سازی و اعمال تبعیض های گوناگون به سر آمده است. سازمان های سیاسی قومی- ملی که در دوران انقلاب نقش بسیار مهمی در سرنگونی شاه ایفا نموده بودند، در استان های مختلف فعالانه به طرح خواسته های شان پرداختند. در همین بین در اثر فضای نسبتاً آزاد بر آمده از انقلاب، فعالین گروه های اقلیت قومی به نشر گسترده روزنامه و کتاب، به زبان های محلی اقدام کردند. اما با استقرار نظام اسلامی و تحکیم نیروهای محافظه کار، فضای سیاسی کشور با شتاب فزاینده ای تنگ تر شد و نیروهای سیاسی تحت فشاری روز افزون قرار گرفتند و بسیاری از نشریات از جمله روزنامه های اقلیت های قومی توقیف و انتشار کتاب بزبان های محلی سخت تر گردید.

در این بین اولین واکنش آیت اله خمینی به مسئله اقلیت ها، برآورده شدن خواسته های آنان را در جمهوری اسلامی با تردید زیاد رویرو ساخت. وی در سخنرانی اش راهبرد نظام در برخورد به اقلیت ها را با توجه به دیدگاه دینی اش چنین تشریح کرد:

" برخی اوقات کلمه اقلیت برای عطف کردن به مردمی مانند کردها، ترک ها، فارس ها، بلوچ ها و مانند این ها بکار میرود. برای این مردمان نباید کلمه اقلیت را بکار برد، زیرا این اصطلاح می پندارد که بین این برادران تفاوتی وجود دارد. در اسلام چنین تفاوتی جایی ندارد. بین برادرانی که به زبان های مختلف، برای نمونه، عرب ها و فارس ها، صحبت می کنند، تفاوتی نیست. بنظر می رسد که این تفاوت ها بوسیله کسانی ایجاد شده است که مایل نیستند وحدت کشورهای اسلامی را ببینند..... این ها موضوع هایی همچون ملی گرایی، پان ایرانی، پان ترکی و ایسم های دیگر را درست می کنند که با دستورات اسلام مخالف اند. برنامه آنها نابود کردن اسلام و فلسفه اسلامی است." ^{۱۴۰}

آیت اله خمینی در سخنانش و تصمیم هایی که در سال نخست پیروزی انقلاب گرفت، نشان داد که بین راهبرد نظام گذشته و نظام اسلامی، در رابطه با اقلیت ها تفاوت چندانی موجود نیست. تنها تفاوت در این است که شاه برای رویارویی با خواسته های برحق اقلیت ها، حفظ يك پارچگی ملی، بر پایه هویت دولتی ایرانی را بهانه قرار می داد، اما حکومت اسلامی بر آوردن این

¹⁴⁰ - David Romano, 225.

خواسته ها را علیه وحدت اسلامی و هویت دینی نظام تازه، می سنجید. البته بین هر دو نظام بر سر این توهم (پارانویا) که جنبش اقلیت ها از سوی دشمنان خارجی طراحی شده است تفاوتی چندانی وجود نداشته است. در زیر به فعالیت نیروهای سیاسی برخی از اقلیت ها نگاه کوتاهی خواهم انداخت و واکنش جمهوری اسلامی را کاوش خواهم کرد.

کردستان و امید خود گردانی

پس از پیروزی انقلاب، بسیاری از مناطق اقلیت نشین کشور، شاهد برخورد های مسلحانه با نیروی های دولتی برای دست یابی به حقوق تضییق شده و شرکت در ساختار سیاسی محلی از سوی سازمان های سیاسی اقلیت های قومی کشور بود. حزب دمکرات کردستان ایران با پشتیبانی سازمان های دیگر، خواسته های سیاسی خود را برای تشکیل منطقه خود گردان در مناطق کرد نشین، به آیت اله خمینی در قم تسلیم کرد. " این برنامه از سوی شخصیت ها و گروه های سیاسی مورد استقبال قرار گرفت. هشت بند این برنامه در زیر آمده است:

- ۱- مرزهای کردستان بوسیله مردم کرد تعیین می شوند و شرایط تاریخی، اقتصادی و جغرافیایی را در بر می گیرند.
- ۲- دولت مرکزی در مورد دفاع، سیاست خارجی و برنامه ریزی اقتصادی دراز مدت تصمیم گیری می کند و کردستان از این تصمیمات پیروی خواهد کرد. بانک مرکزی ارز کشور را کنترل خواهد نمود.
- ۳- در کردستان مجلس نمایندگان کرد تأسیس می شود و بالاترین قدرت قانون گذاری استان را بعهده خواهد گرفت.
- ۴- تمام ادارات دولتی استان بجای مرکز، در محل اداره خواهند شد.
- ۵- ارتش مردمی در استان تأسیس و جای پلیس و ژاندارمری را خواهد گرفت.
- ۶- زبان کردی زبان رسمی دولت استانی گشته در مدارس تدریس خواهد شد. زبان فارسی نیز رسمی خواهد بود.
- ۷- تمام اقلیت های قومی موجود در کردستان از حقوق برابر برخوردار می شوند و اجازه دارند زبان شان را بکار برده و سنت های شان را محترم شمرند.

۸- آزادی بیان و مطبوعات، حق تشکیل احزاب و انجمن ها و فعالیت های سندیکایی تضمین خواهد شد. مردم کرد حق مسافرت و انتخاب آزادانه نوع اشتغال را خواهند داشت.^{۱۴۱}

روشن بود که آیت اله خمینی با توجه به دید گاهایش در مورد اقلیت ها، با پیشنهاد بالا موافقت نمی کند. افزون بر این، خواسته های بالا نگرانی شدید دولت ایران را در مورد کردستان در پی داشت و رهبران کرد را در موضع دفاعی قرار داد. " رهبران کرد مرتب در فرصت های گوناگون تکرار می کردند که قصد جدایی از کشور را ندارند. اما شرایط سیاسی با شتاب دگرگون می شد و در جهت خلاف انتظارات آنها پیش می رفت. بزودی آشکار شد که دولت اسلامی حاضر به پذیرفتن حق خود گردانی برای کردان نیست. برخورد های نظامی بزودی شروع شد.^{۱۴۲}

با آغاز جنگ در سنندج، چند روز پیش از نوروز، دکتر قاسملو که در روزهای پایان اقامت خمینی در فرانسه، با وی مذاکره کرده بود، با شتاب بیدار آیت اله به قم رفت. خمینی، آیت اله طالقانی را به سنندج فرستاد تا آتش بس برقرار و بارهبران کرد مذاکره کند.^{۱۴۳} در شب نوروز سال ۱۳۵۷، شهر سنندج مورد هجوم پاسداران و حمله هوایی قرار گرفت.^{۱۴۴} اما دو روز بعد با تلاش آیت اله طالقانی آتش بس برقرار شد. سپس ابراهیم یونسی (کرد) بعنوان استاندار به کردستان فرستاده شد. آیت اله طالقانی با پیشنهاد خود گردانی موافقت کرد اما در جلب نظر آیت اله خمینی اقبالی نداشت.^{۱۴۵} پس از آن که وی در راضی کردن آیت اله برای پذیرش خود گردانی ناکام ماند، پیشنهاد تشکیل شوراهای محلی را با قدرت رسیدگی به امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و بهداشتی مطرح ساخت و برای کمیته اصلاحات در قانون اساسی فرستاد. این طرح میان کردها تفرقه انداخت و طرفداران عزالدین حسینی از پذیرفتن اش خود داری کردند.^{۱۴۶}

در پی برخورد های نظامی و تصرف شهر پاوه از سوی نیروهای کرد، شرایط کشمکش بین این جنبش و حکومت اسلامی وارد مرحله تازه ای شد. " در پی

¹⁴¹ - Farideh Koohi, 172.

¹⁴² - Ibid, 173.

¹⁴³ - Dilip Hiro, *Iran Under the Ayatollahs*, (London: Routledge & K. Paul, 1985), 111.

¹⁴⁴ - David Romano, 236.

¹⁴⁵ - Dilip Hiro, 112.

¹⁴⁶ - Ibid, 112.